

سازماندهی نظام تربیت عاطفی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی

محمد نجفی *

زهره متقی **

کمال نصرتی هشی ***

پذیرش نهایی: ۹۴/۱۲/۷

دریافت مقاله: ۹۴/۳/۲۷

چکیده

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش پژوهش استنتاجی (الگوی بازسازی فرانکنا) انجام شده، و هدف آن بررسی میان رشته‌ای تربیت عاطفی و ساختار آن در قرآن است؛ لذا پس از بیان مبانی این فرایند بر اساس اسناد در قالب گزاره‌های واقع‌نگر دینی و علمی و همچنین استخراج ضرورتها و توصیه‌های عملی قرآن، ساختار تربیت عاطفی در قالب اهداف و اصول و روش شکل گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عواطف در قرآن با پشتوانه معرفتی از احساس جدا می‌شود. تربیت عاطفی با مبانی انسانشناسی و معرفت‌شناسی وارد فرایند تربیتی می‌شود و همسو با هدف نهایی نظام تربیتی، پرورش عواطف و مدیریت آن را براساس ارزشها بر عهده دارد. علاوه بر آن با رشد هوش فکورانه و انگیزش درونی به یادگیری کمک می‌کند. این تربیت با اصولی مانند اصل ارتقای عاطفی، اصل مخاطب‌شناسی و اصل تفکر راهبردی و با الهام از توصیه‌های عملی قرآن مانند انذار و بشارت، مراقبه و محاسبه، حاوی روشهای کاربردی در مهارتهای ارتباطی و روشهای تدریس و آموزش است.

کلید واژه‌ها: تربیت عاطفی، تربیت قرآنی، عاطفه، هوش عاطفی.

mdnajafi@yahoo.com

* استادیار دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

rozita2518@gmail.com

kamalnosrati136@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

مقدمه

یکی از مهمترین حوزه‌های ارتباطی قرآن و انسان، تعلیم و تربیت است؛ زیرا هدف اصلی قرآن به بیان خود قرآن هدایت و تربیت انسانها است. این نکته تلاش علمی را برای تبیین دقیق مواضع تربیتی قرآن الزامی می‌کند. گرچه این پیوند موضوع بسیاری از پژوهشهای اندیشمندان بوده است، گستردگی جایگاه تربیت در قرآن و مطابقت بسیاری از مسائل آن با مبانی و اصول تعلیم و تربیت، جایی را برای پژوهشهای جدید قرآنی با رویکرد جامع تربیتی باز می‌کند. یکی از نکات مهم در تعلیم و تربیت، که با نگاه جامع تربیتی به قرآن، روشنتر می‌شود، ابعاد تربیت در انسان با این مبنا است که هر یک از آیات تربیتی قرآن یکی از این ساحتها را پوشش می‌دهد.

این نکته علاوه بر اینکه پیامد نگاه جامع تربیتی به قرآن است، ناشی از مبانی معرفت‌شناسی قرآن نیز هست. کثرت‌گرایی در معرفت‌شناسی و توجه به منابع و ابزار مختلف شناخت، خود دلیلی بر ضرورت و جایگاه انواع مختلف از تربیت است که هر کدام پاسخگوی بخشی از نیازهای انسانی است. بدیهی است که دستیابی به غایت تعلیم و تربیت و وارد شدن انسان کامل در حیات پاکیزه با چنین نظام تربیتی متعادلی امکانپذیر می‌شود؛ لذا در حالی که تربیت در پژوهشهای آموزشی و تربیتی مکاتب و اندیشه صاحب‌نظران مختلف به انواع جسمانی، عاطفی، عقلانی، اخلاقی، اجتماعی تقسیم، و گاهی حتی به فرعیات آن نیز اشاره شده، دور از انصاف است که جهتگیری تربیتی کامل قرآن به ابعاد مختلف انسانی، محدود و کلی بیان شود و به قلمروهای چهارگانه تربیتی قرآن اشاره نشود.

در این پژوهش ضمن اذعان به اینکه دریافت عمق مؤلفه‌های تربیتی قرآن مانند هر موضوع دیگر امکانپذیر نیست، تلاش می‌شود به قلمروی تربیت عاطفی قرآن به عنوان یکی از این قلمروها اشاره شود که در تعلیم و تربیت از جایگاه خاصی برخوردار است. تبیین جایگاه و ضرورت تربیت عاطفی و طرح دلالت‌های کاربردی براساس آن می‌تواند مقدمات ورود آن را به نظام تعلیم و تربیت رسمی فراهم سازد.

قرآن کریم کتاب هدایت و برای تربیت انسان فرود آمده است آنجا که قرآن خود را با همین مبنا معرفی می‌کند: ذَلِكِ الْكِتَابُ لَأَرْبَبِ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره/۲). اساساً خداوند در آیات متعدد قرآن، هدف و فلسفه رسالت پیامبر را تعلیم و تربیت معرفی کرده است. از این رو، می‌توان گفت

که روند قرآن، تربیتی است که در عین حال که خود فرایند تربیتی را عملاً آموزش می‌دهد در خود نظام تربیتی جامعی را در بردارد که نیازمند تلاش کارشناسان حوزه قرآنی و تعلیم و تربیت است تا در تعامل بین رشته‌ای به تدوین این نظام به صورت جامع بپردازند. با تکیه بر اینکه در جامعه اسلامی، قرآن کریم مهمترین منبع استنباط عناصر اصلی نظام آموزش و پرورش است به گونه‌ای که مفاهیم کلیدی حوزه تعلیم و تربیت باید از آن استخراج شود.

یکی از مباحث بین رشته‌ای و قابل تامل، که هم در روش تبلیغی قرآن و هم به عنوان یک بعد از ابعاد توانمند انسان در موضوعات تربیتی مورد بحث قرار گرفته، عاطفه و نگاه عاطفی به تربیت است. عواطف، عاملی تأثیرگذار در بقای زندگی انسان و عامل بسیاری از رفتارها و اندیشه‌ها و تصمیمات است و تربیت عاطفی به این دلیل به عنوان مسئله‌ای مطرح است که نقطه عطف تربیتی سایر ابعاد وجودی انسان از جمله جنبه عقلانی، اجتماعی و معنوی است و سلامت روانی انسان به سلامت عاطفی او بستگی دارد (شعاری نژاد، ۱۳۴۹: ۳۰۲). این مطلب اگر چه مورد نظر همه اندیشمندان است، روش کاربردی تربیتی است که می‌تواند به حفظ تعادل بین همه ابعاد بینجامد و در نظامهای تعلیم و تربیتی کمتر ارائه شده و این خود سبب چالشهایی در حوزه تعلیم و تربیت شده و کمتر توجه همه را به تربیت عاطفی جلب کرده است. این در حالی است که رشد و تکامل عاطفی یا هیجانی هر فرد در نوع واکنش او به اوضاع محیط تأثیر فراوان دارد و حتی یادگیری فراگیر نیز از حالات عاطفی تأثیر می‌پذیرد. علاوه بر اینکه ارتباط بین فراگیر با محتوای آموزشی، مربی و محیط نیز تابع پرورش عاطفی است. آنچه در قالب کمبود روحی و اخلاقی و به شکل ناسازگاری با جامعه و ناآرامی و اضطراب، تحمل نکردن موفقیت دیگران و ایجاد موانع روحی و مادی بر سر راه آنها و یا افسردگی در جامعه دیده می‌شود، نتایج همین چالش و ناآگاهی از این بعد است.

در قرآن این مقوله هم در مبانی نظری و هم در بخش عملی بخوبی تبیین شده است. علاوه بر الگوی عملی شیوه تربیتی پیامبر، که بر قرآن مبتنی بود و رابطه خدا و بندگانش که بر محبت و عواطف مبتنی است در برنامه جامع تربیتی قرآن، یکی از مهمترین مبانی تعلیم و تربیت، مبانی عاطفه است به گونه‌ای که به عنوان یکی از تواناییها و استعدادها هشتگانه انسان^(۱) در کنار عقل مطرح، و توانمندیهای گوناگون او را سبب می‌شود. این آگاهی برتنوع ابعاد شخصیتی انسان و باور اینکه یک عامل نمی‌تواند ابعاد مختلف وجود انسان را شکوفا کند، علتی است بر اینکه قرآن قائل

به تعدد شیوه‌های تربیتی مبتنی بر این ابعاد و جنبه‌های گوناگون است؛ لذا آنچه به عنوان مسئله این پژوهش دنبال می‌شود، معرفی نظام تربیت عاطفی و قلمروهای آن در آموزه‌های قرآنی است که پاسخ این سؤالات پیگیری می‌شود:

۱- مبانی تربیت عاطفی در قرآن چیست؟

۲- نظام تربیت عاطفی قرآن شامل چه اهداف و اصول و روشهایی است؟

ضرورت و اهمیت این مسئله از دو جهت قابل تبیین است: از یک سو قرآن به عنوان پشتوانه فکری و منبع اصلی استخراج مفاهیم کلیدی تعلیم و تربیت اسلامی، یکی از منابع اصلی حوزه تعلیم و تربیت اسلامی به شمار می‌آید؛ لذا برای آینده نظام آموزشی و تربیتی جامعه اسلامی، نگاه قرآنی به تعلیم و تربیت الزامی است. بویژه اینکه دقت در سوره‌ها و آیات قرآن بخوبی روشن می‌سازد که زبان قرآن، زبان آموختن و پرورش انسان، و روشن است که تعلیم و تربیت اسلامی جز تبیین مفاهیم در این زمینه و ارائه راهکارهای تحصیل ارزشهای دینی در قالب این مفاهیم، چیز دیگری نمی‌تواند باشد (احسانی، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

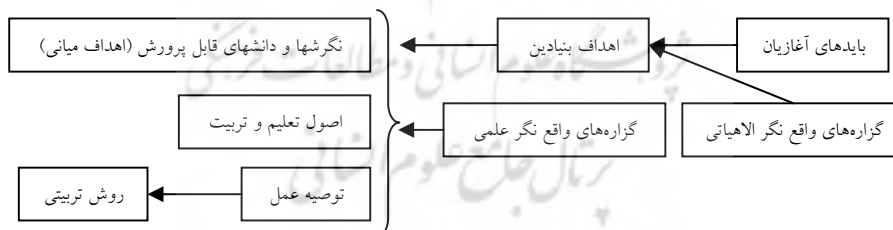
براساس ضرورت دوم، که خود نگرشی قرآنی است، تربیت بدون توجه به انسانشناسی کامل ناقص است؛ زیرا همه اجزای هر نظام تربیتی اعم از اهداف و اصول و روش به گونه‌ای ناظر به وضع انسان است و اینکه چگونه موجودی، و از چه وضعیتی برخوردار است (باقری، ۱۳۷۴: ۱۱). بنابراین با توجه به اینکه انسان چند بعدی است که همه ابعاد آن با هم در تعامل است و عواطف به عنوان یکی از ابعاد مهم آدمی نقش مهمی در زندگی ایفا می‌کند، اهتمام به بررسی اهمیت این بعد از شخصیت انسان و چگونگی پرورش آن و به عبارتی دیگر تربیت عاطفی ضروری است؛ تربیتی به منظور شکوفاسازی، هدایت و کنترل عواطف و احساسات و بهره‌گیری بموقع از آنها در جهت مطلوب یعنی خیر و سعادت انسان که البته تبدیل آن به فن تربیتی کاربردی از شناخت آن هم اهمیت بیشتری دارد.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی کیفی و روش پژوهش استنتاجی (الگوی بازسازی فرانکنا) انجام شده

است. این الگو از روشهای پیش رونده^۱ است که علاوه بر قدرت تحلیل نظریه، توان نظریه‌پردازی را در فلسفه تعلیم و تربیت دارد و این شیوه حرکت از مقدمات به سوی نتایج و از گزاره‌های واقع‌نگر و بایدهای آغازین به سوی فن تربیتی است (باقری، ۱۳۸۹: ۱۲۳)؛ لذا طی آن سوره‌ها و آیات قرآن کریم مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و آیاتی که مضامینی در زمینه توسعه عاطفه مثبت دینی دارد، شناسایی و طی چهار موقعیت از جمله، نشانی آیه، متن عربی، متن فارسی و زمینه مصداقی در تفسیرهای مختلف از جمله تفسیر تسنیم و تفسیر المیزان و نوشته‌های تفسیری با رویکرد تربیتی، گزاره‌های واقع‌نگر و بایدهای آغازین در این موضوع تعیین می‌شود. در مرحله بعد بر اساس این مبانی، دانش مبتنی بر اهداف و اصول و توصیه‌های روشی دسته‌بندی و در قالب یک نظام ارائه می‌گردد. مراحل کار و الگوی حرکتی این مقاله به این صورت قابل ترسیم است:

- ۱- بیان گزاره‌های واقع‌نگر
- ۲- بیان بایدهای آغازین
- ۳- استخراج اهداف بنیادین
- ۴- استخراج اهداف میانی
- ۵- استخراج اصول
- ۶- بیان توصیه‌های عملی
- ۷- تدوین روش



۱- گزاره‌های واقع‌نگر

هر نظام تربیتی بر پایه دیدگاه‌های زیربنایی و فلسفی خاصی قرار گرفته است. این مبانی گزاره‌های بنیادین هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه است که از وضعیت و جایگاه انسان و نوع برداشت و ارتباط او با مطلق هستی گزارش می‌دهد. نظام تعلیم و تربیت قرآنی نیز، که بخشی

1 - Progressive

از آن تبیین قلمروی عاطفی تربیت است، دارای مبانی خاصی در این سه زمینه است. عناصر تشکیل‌دهنده این مبانی، که به صورت نظام‌دار و منطقی با هم ارتباط دارد، در حقیقت برآمده از پاسخهای قرآن به پرسش‌ها و بحثهای کلی است که ماهیت فلسفی دارد. نگاه به این مباحث قرآنی از زاویه تربیتی روشن می‌کند که هر یک در سطوح مختلف مبانی تربیتی را پوشش می‌دهد. گزاره‌های واقع‌گرا در این پژوهش در بخش انسان‌شناسی با دو محور مهم مفهوم عاطفه و جایگاه آن مطرح، و هم‌چنین در بحث معرفت‌شناسی با محوریت منابع شناخت مورد توجه قرار گرفته است.

۱ - ۱ - مفهوم و جایگاه عاطفه در قرآن

بیان گزاره‌های واقع‌گرا در مسئله انسان‌شناسی با پرداختن به مسئله دو بعدی بودن انسان قابل تبیین است. با الهام از آیات قرآن روشن است که انسان مرکب از روح و جسم است. وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُؤْلَةٍ مِنْ طِينٍ... ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مؤمنون/۱۴ - ۱۲) و مسیر تکامل انسان نفس است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (مائده/۱۰۵). برای نفس ابعدی همچون فطرت، عقل، اراده و قلب و عواطف مطرح است که هر یک اهمیت ویژه خود را در مسیر تکامل دارد. عواطف یکی از این مراتب و جزئی از دنیای روان انسان و نیروهایی است که موجب تحرک و تلاش انسان می‌شود.

عواطف از ریشه "عطف" و به معنی مهر و علاقه خویشی و قرابت و شفقت است (عمید، ۱۳۳۷: ۸۷۶) در لغت گرایشهای طرفینی و یا شیء به شیء دیگری را به ذهن متبادر می‌کند که با حب و علاقه یا کراهت و نفرتی همراه و لذت و الم را به دنبال دارد و پایه آن را تمایلات تشکیل می‌دهد (عثمان، ۱۳۷۳: ۱۶۳). در آموزه‌های اسلامی عاطفه به معانی الفت، مهربانی، عنایت، رحمت، رأفت، شفقت، عفو و دوستی به کار رفته است و گاهی نیز به معنی رحمت و شفقت خاصی اطلاق می‌شود که بین اولوالارحام وجود دارد. مهمترین نکته در این بحث این است که انگیزه‌های نیرومندی مبتنی بر شناخت است که اگر از سلطه و کنترل انسان خارج شود، مناسبات فرد را به صورت غیر انسانی درمی‌آورد و به نوعی زندگی فردی و اجتماعی فرد را تحت تأثیر مثبت یا منفی قرار می‌دهد (شریعتمداری، ۱۳۷۹: ۵۶). بنابراین بعد عاطفی تمام گرایشها و تمایلاتی

را در بر می‌گیرد که در رفتار انسان آگاهانه جلوه پیدا می‌کند. این دو گروه در تفکر اسلامی در مهمترین وجه خود به عنوان تولی و تبری از یکدیگر جدا، و این تمایل بعضی مثبت و بعضی منفی است. (ملکی، ۱۳۸۹: ۶۵). «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله» (آل عمران/۳۱): لذا پشتوانه عقلانیت و معرفت در آن الزامی است. وجعلنا في قلوب الذين اتبعوه رأفة و رحمة و رهبانية (حدید/۲۷): خداوند در دل‌های آنان که به دین خدا معرفت یافتند و از آن پیامبر پیروی کردند، عاطفه رأفت و رحمت و رهبانیت قرار داده است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۶).

به این دلیل براساس مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، عاطفه و احساس دو مقوله کاملاً جدا است؛ زیرا احساس ریشه بیولوژیکی دارد که حیوانات در داشتن آن با انسان تا اندازه‌ای مشترک هستند و با ترشحات غدد و تحریکات عصبی به وجود می‌آید؛ لذا غیر ارادی و یا نیمه ارادی است. ولی عاطفه ریشه معرفتی دارد و خاص انسان است. خداوند به جدایی این دو اشاره دارد. إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا (آل عمران/۱۰۳). با تأکید بر این نکته که الفت و عاطفه برادری را به دلیل ایمان به معارف اسلام بین مردم پدیدار نموده و در حالی که (بر اثر غرایز و احساسات حیوانی) در گذشته با یکدیگر دشمن بودند^(۲) (سنوبری: ۱۳۹۰). اگرچه انسان از لحاظ احساسات پیچیده به نظر می‌آید در کل شباهتهای زیادی با حیوانات دارد.

عاطفه از جهت همراهی با عقل و اراده اهمیت بیشتری دارد و در نظام تربیتی اسلام این دو برای هدایت و کنترل آنها برنامه‌ریزی شده است. به همین دلیل، عاطفه و مصداقهای آن در آموزه‌های دینی بویژه آیات الهی به امور معنوی و معرفتی صدق می‌کند: «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة فی القربى». مودت، که اوج عاطفه مثبت انسان، نسبت به اهل بیت رسول الله (ص) تلقی می‌شود، معادل نتیجه و اجر تمام زحمات پیامبر اسلام به شمار می‌رود. بنابراین، آیات متعددی در باب محبت، مودت، ترحم، رحمت، لطف، رأفت، عفو، خشوع، و... وجود دارد که تماماً از شقوق و تجلیات عاطفه بر شمرده می‌شود که هر یک به بخشی از معرفت و معنویت ناظر است که در افزایش و کسب معارف الهی نسبت به انسان، نقش اساسی دارد (صادقی، ۱۳۹۰) و بروز آن در رفتار انسان، ارادی است. خداوند در این آیه می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (نور/۹۶) این آیه کریمه بروشنی اعلام می‌کند که اولاً عطوفت در اثر ایمان به معارف و حیوانی و عمل به آن ایجاد می‌شود و ثانیاً پیدایش این عاطفه در اثر عنایت خاص و ذیل

اسم رحمانیت حق است که به معنی شمول عاطفه عام و محبت به عموم است؛ به دیگر سخن آیه کریمه می‌فرماید این عواطف عالی انسانی در اثر معرفت و ایمان و عمل صالح پیدا می‌شود و ریشه معرفتی دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۴). با این رویکرد قرآنی عاطفه رفتاری سازنده و از ویژگیهای صفات عالی انسانی و ثمره فعالیت‌های انسانی و مبتنی بر عقل است؛ اما در مفهوم غربی عاطفه مانند احساس ریشه‌گریزی دارد و حتی در مکتب عاطفه‌گرایی در بهترین حالت، عقل در عوامل اخلاقی نقش محدودی دارد و احساس تأثیرگذارتر است (گنسلر، ۱۳۸۵: ۱۳۸). اساساً تفاوت رویکردی قرآنی به عاطفه با دیگر مکاتب در این است که عاطفه در اسلام ریشه معرفتی و پیوند عمیق با عقل و اراده دارد.

اراده به صورت مکمل، عواطف را پشتیبانی می‌کند و به عنوان نیروی درونی بعد از اندیشه و تفکر فرد ظاهر می‌شود؛ یعنی انسان پس از تجزیه و تحلیل و عاقبت اندیشی، مصلحت و مفسده‌ها را تشخیص می‌دهد و سپس با انتخاب اصلح اراده، عاطفه شکل می‌گیرد. دخالت عقل و اراده سبب می‌شود که عاطفه به عمل مثبت و حتی اخلاقی تبدیل شود و به نوعی عاطفه تحت فرمان عقل ظهور و تجلی می‌یابد (زینلی، ۱۳۹۱: ۲۱)؛ لذا عاطفه با اراده تجلی دارد.

برخی اندیشمندان معتقدند که تکامل انسان حاصل کشمکش و تضاد دو نیروی عقل و عاطفه است. عقل با تأکید بر صفات عالی و بازدارنده از صفات و رذایل اخلاقی در یک سو و عواطف با حد و مرز نامشخص و به دنبال لذت در سوی دیگر، دو طرف این مبارزه است (سبحانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۵)؛ اما با نظریه وسعت تأثیر عاطفه قرآن کریم به همان پیمان‌ه‌ای که به عقل اهمیت داده به همان اندازه به عاطفه توجه کرده است. عواطف عالی انسانی ریشه معرفتی دارد و میزان و شکل و نوع آن متناسب و تابع میزان عمق و نوع معرفت انسان است (صنوبر، ۱۳۹۰). البته نقش عواطف ایجاد تحرک و جنبش است اما این حرکت باید توسط عقل و اندیشه کنترل شود و از این لحاظ عقل جایگاه مهمی دارد (بهشتی، ۱۳۶۰: ۳۸). اما این به معنی کاستن ارزش عاطفه تا به آن حد نیست که در مقابل عقل قرارگیرد؛ زیرا در کنار تعقل مستقل، تعقل دیگری نیز هست که در آن آدمی از راه پیروی قلبی از پیشوایان به نتیجه می‌رسد و تفکر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۵۴۹)؛ لذا کشش عاطفی نیز خود بخشی از فرایند عقلانیت است.

۱ - ۲ - ارتباط قلب و عاطفه

در باور کلی، قلب کانون عواطف و در مقابل، عقل کانون مشاعر و ادراکات است؛ اما رویکرد

قرآن مبتنی بر ارتباط و پیوستگی عمیق آنها است. قلب در قرآن در غالب موارد به معنای فؤاد^(۳) است؛ اما لغویان در بعضی از آیات، قلب را معادل عقل گرفته‌اند. *إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ (ق/۳۷)* و یا *كَارِ قَلْبًا رَا تَعْقِلُ مِی دَانَنَد، أَفَلَمْ یَسِیْرُوا فِی الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ یَسْمَعُونَ بِهَا (حج/۴۶)* (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱: ۶۸۷). نسبت ادراکات به قلب هم از همین لحاظ است. گرچه تحریکات و تنشهای عاطفی در خود عضو قلب هم تأثیرگذار است در این مبنا قلب چیزی است که انسان با آن تعقل می‌کند و خیر و شر را از یکدیگر تمیز می‌دهد.

در این نگاه در رابطه عقل و قلب به نقش ظرف و مظروفی آنها توجه شده و مدیر اداره امور درونی و برونی انسان و صدور دستور لازم برای تحقق هر گونه رفتار آگاهانه در وجود انسان است (صنوبری، ۱۳۹۰). بنابراین قلب در اصطلاح قرآنی، مرکزی برای سه بعد ادراک، عاطفه و عمل است و این سه مقوله از نظر ایجاد مترتب بر یکدیگر است به گونه‌ای که معرفت و ادراک باعث ایجاد مقولات عاطفی مثل خوف و رجا و حب می‌شود که موجب ایجاد مقولات عملی همچون فرار از گناه و استغفار می‌گردد (مهدی زاده، ۱۳۸۳: ۳۰). بین این سه بعد ادراک و معرفت شأن اساسی قلب است و دو شأن عاطفه و عمل نیز از آن نشئت می‌گیرد و تعبیر کور دل برای کسانی که نمی‌اندیشند، تعبیر شخصی از قلبی فاقد تفکر است. پس عاطفه به عنوان مقدمه بر عمل و با پشتوانه اندیشه در ویژگی ارزشمند و متعالی قلب ریشه دارد. عواطف با ورود قلب یعنی صحنه مدیریت در رفتار انسان بروز می‌کند. انتخاب عمل و رفتارهای بعدی انسان هنگام بروز عواطف حاصل قلب متفکر است و گرچه به نوع عواطف بستگی دارد، جزء مراحل تحقق عاطفه قرار نمی‌گیرد.

۱-۳- ویژگیهای کلی عواطف

عواطف از دیدگاه قرآن دارای دو وجه مثبت و منفی است؛ لذا به دو قسمت سلبی و ایجابی تقسیم می‌شود. آنچه این جدایی را حائز اهمیت می‌سازد، این است که عواطف ایجابی باید شکوفا و تقویت و عواطف سلبی باید هدایت و تعدیل شود. بنابراین تکیه‌گاه عواطف، حب و بغض است و هر حالت عاطفی، که در انسان پدید می‌آید از این دو قطب سرچشمه می‌گیرد (زینلی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). این عواطف هم‌چنین سطوح مختلفی دارد که به نوبه خود حائز اهمیت است و در جای خود و جهت تعیین حدود نیازمند مدیریت، و هر دو در قرآن به مناسبتی اشاره شده است.

عواطف طبیعی اولی، که از جمله مصداق روشن آن عواطف طبیعی، روابط خانوادگی است، دسته اول این سطوح است. در قرآن در آیاتی چند به این رابطه عاطفی اشاره شده که از جمله آیه «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّبِي قَبَضْتُ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (قصص/۱۰) است که گاهی هم جهات خاصی موجب می شود که محبت شدیدتری بین افراد خانواده به وجود آید. در واقع آنها جنبه های ثانوی عاطفه است که به این جنبه طبیعی اولی پیوند می یابد که عاطفه ترکیبی را می سازد. در این موارد، ویژگی و ضمایم خارجی سبب تقویت عاطفه طبیعی خانوادگی می گردد. در قرآن مجید آنجا که حضرت یعقوب (ع) علاقه بیشتری نسبت به یوسف داشت در واقع، کمالات خاص یوسف موجب شدت عاطفه طبیعی پدری شده بود. این رشته از عواطف، که به طور طبیعی بین انسانها هست در همه موارد یکسان نیست و شدت و ضعف دارد (اسکندری، ۱۳۷۱: ۲۱).

آخرین نکته در مورد عواطف حدود توان آن است که به نوعی مسیر تربیت به دلیل ضرورت ظهور این توان از بعد عاطفی می گذرد. این سه امکان، توانمندی عاطفه در توانایی تشخیص و شناخت دقیق عواطف خود و دیگران و هم چنین توانایی فهم و درک آن و توانایی بر مدیریت عواطف است و این توان حاصل فرایندی است که سبب پایداری ضرورت تربیت عاطفی در بخش بعد خواهد بود.

۲ - گزاره های معرفت شناسی

با توجه به ورود عواطف به حیطه ادراک و تأکید بر اینکه رفتار عاطفی، پشتوانه معرفتی دارد، ناگفته پیداست که گزاره های معرفت شناسی نیز در این حوزه دارای اهمیت است. قرآن سهم قابل توجهی در قلمروی نظری مسائل شناختی و استنتاجات تربیتی آن دارد؛ زیرا نمی تواند حاوی یک مکتب باشد و درباره آن شناخت نداشته باشد (اسکندری، ۱۳۷۱: ۲۴ - ۲۳). پارادایم نظری حاکم بر معرفت شناسی اسلامی به طور خاص مبتنی بر کثرت گرایی شناختی، دستیابی به همه سطوح حقایق است. دقت نظر قرآن در طرح منابع مختلف شناخت و کاربرد آن در ابعاد مختلف آموزش و تربیت سبب خروج از باریک اندیشی می شود و بستر و زمینه پرورش ابعاد مختلف را فراهم می آورد. این منابع در قرآن به نوبه خود هم قلمروی تجربه و حس و عقل نظری و هم شهود، اشراق و وحی را پوشش می دهد که در سایه عقل کل و درک حضوری شناخت را فراهم می کند؛ زیرا انسان در آفرینش خود از قلب و مغز و روان برخوردار، و دارای انواع متعددی از عوامل

فراگیری و اکتشاف است و استفاده از هر یک در جایگاه خود یک الزام است (جعفری، ۱۳۷۹: ۶۵ و ۶۴). این نگاه بر اعتقاد به وحدت نفس و کثرت وجوه معرفت در قرآن مبتنی است.

بر این اساس تمامی شناخته‌های آدمی به نفس نسبت داده شده است و ادراکات انسان توسط قوا و ابزارهای نفسانی او به دست می‌آید. این قوا و ابزارها شئون و مراتب مختلف نفس، و نفس حقیقت واحدی است که در عین وحدت، شامل جمیع قوا نیز شود: "النفس فی وحدتها کل القوی". از جمله آیاتی که تفصیل مجاری ادراکی انسان را بیان کرده آیه‌ای است که می‌فرماید: والله أخرجكم من بطون أمهاتكم لا تعلمون شيئاً و جعل لكم السمع و الأبصار و الأفئدة لعلكم تشكرون (نحل/۷۸) و هم چنین "و لا تَقْفُ ما لیس لك به علم إنَّ السمع و البصر و الفؤاد کلّ أولئک کان عنہ مسئولا" (اسرا/۳۶). سمع و بصر در این آیه، نمونه‌ای از همه حواس و فؤاد عبارت از قلب و عقل آدمی و مجموع این بخش از آیه در بردارنده ادراکات ظاهری و باطنی انسان است. در این آیات از پیوند روح با مجاری ادراکی صحبت شده است: ثم سوّیه و نفخ فیہ من روحہ و جعل لكم السمع و الأبصار و الأفئدة قليلاً ما تشكرون (سجده/۹). مراحل نازل ادراک هم مرز با طبیعت، همان حواس گوناگون و سمع و بصر دو نمونه آن، و مراحل عالی آن نیز دارای درجاتی است که لب، قلب، عقل و فؤاد نمونه آنها است. روح، بسته به اینکه در چه شأنی ظهور نماید، گاه عقل و گاه قلب و گاه حسی از حواس است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۹۷).

این کثرت‌گرایی در ابزار شناخت به تأثیر غیر قابل انکار مسائل روانی و عاطفی در باور انسانها اذعان دارد؛ لذا در قرآن کریم، «قلب» به عنوان مرکز مهم ادراکی و مدیر عواطف معرفی شده است. حتی وقتی در جایی ادراک را از قلب نفی می‌کند، می‌خواهد این را برساند که قلب در آنجا کار خود را انجام نداده است و سالم نیست: لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا (اعراف/۱۷۹). در این آیه، «تَفَقُّهُ» به معنی «فهم دقیق و عمیق» به قلب نسبت داده شده است. حتی در قرآن، تَلَقَّى وَحَى، که نوعی ادراک پیچیده است نیز به قلب نسبت داده شده است: "فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ" (بقره/۹۷) (شجاعی، ۱۳۸۴: ۱۱۹)، این نکته که کاریزما و جذابیت دین همواره مورد توجه بشر بوده، استفاده از این دو بعد در اقتناع روانی و عاطفی و اقتناع عقلی در سیر باورمندی به آن است آنجا که حضرت ابراهیم خطاب به خداوند متعال می‌فرماید: و إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخْبِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَكَيْنَ يُطْمَنِّنَنَّ (بقره/۲۶). در این آیه ابراهیم (ع) اعتراف می‌کند

که علاوه بر باور خالص عقلی به معاد به باور روح و روانی آن نیاز دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۲) در حالی که تنها تحقیقاتی در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که عاطفه، عامل اصلی و ضروری شناخت به شمار می‌آید، معرفت و شناخت در حوزه تربیت قرآنی از آغاز تنها از طریق عقلانیت محدود و قوانین حاکم بر آن به دست نمی‌آید و حاوی روشهای متعدد شناختی، عاطفی و رفتاری است.

۲ - بایدهای آغازین

پس از بیان مبانی، بایدها و ضرورت‌های تربیت عاطفی به این گونه شکل می‌گیرد:

۱ - بر اساس گزاره‌های واقع قرآنی از آنجا که عاطفه، رفتاری بر اساس معرفت است و با همراهی تعقل انجام می‌گیرد به برنامه، تصمیم و اراده نیاز دارد تا تجلی آن پس از اراده و تعقل صورت پذیرد و انتخاب عمل بر اساس ارزش امکان‌پذیر گردد؛ لذا فرایند تخصصی تربیتی، ضروری است و مدیریت عواطف را برعهده دارد. قرآن نیز به اهمیت مدیریت عاطفی در مسائل اجتماعی اشاره و تأکید دارد؛ برای مثال خداوند در مورد اجرای حدّ به مسلمانان دستور می‌دهد که: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (نور/۲) و در واقع رد عاطفه را هنگام تراحم آن برای مصلحت جمع یادآوری می‌کند. هم‌چنین خط سلامت عواطف را در جایی که تکالیف مهم اجتماعی انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد، اصلاح می‌کند. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون/۹). شناخت ابعاد عاطفه و میزان تأیید شده عمق و وسعت آن، کمیت و کیفیت تأثیری در کمالات انسانی و اهداف نهایی در تربیت عاطفی تأمین، و سلامت روحی فرد در همین تعادل حاصل می‌شود: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید/۲۳).

۲ - گرچه تربیت عاطفی تعریف اصطلاحی خود را دارد از آنجا که رویکرد کلی این پژوهش تبیین تربیت عاطفی براساس مبانی اسلامی و انسانشناسی قرآنی است، بازسازی تعریف آن در قالب این مبانی اهمیت دارد. اساساً تربیت اسلامی، فرایند امداد مرتبی برای تحول پایدار شناختی است که به منظور ایجاد تغییرات در نگرش، گرایش و کنش فراهم می‌شود و لذا بستری لازم است که وجود ضعیف و مکتوم در فرایند ویژه به سمت قوت و فعلیت به حرکت درآید (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۸۰-۹۵) و تواناییهای فرد در ابعاد مختلف شکوفا شود. مبانی این فرایند براساس جهان‌بینی و نظام ارزشی انسانشناسی اسلام است. طبق این مبانی، تربیت اسلامی بر بحث ایمان «بِاللَّهِ»، یا «بِالْيَوْمِ

الآخر» مبتنی و اولین گام در آن، ایمان به خدا و گسترش آن در زاویه‌های مختلف جهان‌بینی و به دنبال آن تنظیم بُعد شناختی، انگیزشی و رفتاری است. هم‌چنین کنترل و تنظیم رفتارهایی را شامل می‌گردد که در روابط انسان با خود، خدا، هم‌نوعانش، محیط زیست مطرح است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۴۱۵)؛ لذا تربیت دینی باید بتواند این گستره‌ها را پوشش دهد و انواع تربیت اخلاقی، تربیت عاطفی، تربیت اجتماعی... را در برگیرد. تحقق این فرایند مستلزم چهار مؤلفه اساسی اعطای بینش (شناخت)، التزام قلبی (ایمان) عمل (فعل) است که هر کدام نماینده بعدی از تربیت است.

بر این اساس تربیت عاطفی باید با ایجاد بینش فرد را به مرحله التزام قلبی انتقال دهد و در مسیر انتقال عواطف تقویت، کنترل و تعدیل شده و امکان استفاده از آن در جهت مطلوب فراهم گردد یا حداقل معرفتی را به دنبال داشته باشد؛ هم‌چنین در آن اراده را که وسیله ارزیابی و اجرای فرمان عاطفی است نیز پرورش دهد که در اسلام مورد تأکید است: *وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ* (آل عمران/۱۸۶).

در نتیجه تربیت عاطفی اسلامی باید حاوی فرایند پرورش عواطف و انتقال آن به مرحله اراده باشد که باعث التزام قلبی به رفتاری می‌شود که براساس معرفت و تعقل شکل گرفته است (صنوبری، ۱۳۹۰). این فرایند ضمن پرورش تدریجی، عواطف فراگیر را از سطوح ابتدایی به سطوح عالی عاطفی انتقال می‌دهد؛ لذا میزان رغبت به هر رفتار به نوع ادراکات قلبی بستگی دارد به گونه‌ای که اگر عاطفه شدت یابد، جاذبه انسان نسبت به موضوعی که قلب انسان ادراک کرده است، افزایش می‌یابد و به اراده تبدیل می‌شود.

۳- با موضوعیت یافتن کثرت‌گرایی شناختی در اسلام به گونه‌ای که ذکر شد، باید با عدول از باریک‌اندیشی علمی در اندیشه‌های تربیتی به گستره‌های مختلف وجودی انسان توجه کرد تا زمینه انواع دیگر تربیت در بعد آموزش و از جمله تربیت عاطفی فراهم، و روند عاطفی به طور مستقیم وارد روشهای آموزشی شود.

با این مبنا و در تکمیل تعریف تربیت عاطفی، این نوع از تربیت در فرایند زندگی فردی و جمعی انسانها با هماهنگی بین عقل و عاطفه علاوه بر اینکه، تعادل روحی ایجاد می‌کند و سلامت جسمی انسان نیز که مترتب بر این تعادل است، تأمین می‌گردد، سبب انگیزش درونی و پیشرفت فرد در کسب دانش می‌شود؛ لذا بسیاری از آیات قرآن به تربیت عاطفی به دلیل مدیریت عواطف در هدایت و آموزش اشاره دارد.

۴ - لزوم جامع‌نگری در تعلیم و تربیت از یک سو و اهمیت این بعد در زندگی از سوی دیگر، اهمیت رشد عاطفی را به عنوان رسالت نظام تربیتی اسلامی روشن می‌کند. تعلیم و تربیت می‌تواند با تأکید صرف بر شناخت عقلانی تجربی و منطقی دامنه تجربیات انسانی را در اعتبار تجربیات علمی محدود، و ظرفیتها و استعدادهای دیگر انسان را بلااستفاده کند.

۳ - گزاره‌های واقع‌نگر علمی

امروزه بررسی بُعد عاطفی بشر به اندازه‌ای مهم به نظر می‌رسد که دانشمندان زیادی به آن پرداخته‌اند. طرح سازه «هوش عاطفی» و مطالعات آن نمونه‌ای از این فعالیتها به شمار می‌آید که در آن هوش عاطفی، عامل مهمی در آگاهی انسان نسبت به عواطف و مدیریت و برانگیختن آن در خود و هم‌چنین شناسایی عواطف دیگران و تنظیم روابط با دیگران است و به عنوان ویژگی شخصیتی به شمار می‌آید؛ لذا هوش عاطفی بهترین عامل پیش‌بینی موفقیت در زندگی است و از این نظر، گوی سبقت را از هوش ذهنی (IQ) و سایر مهارت‌های ذهنی ربوده است (نجفی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). مایر معتقد به هوش عاطفی به عنوان عامل توانایی مدار است که در سطح اجتماعی می‌تواند فرایند تعالی‌جویانه را ایجاد کند. او عواطف را انتقال‌دهنده اطلاعات تلقی می‌کند و نادیده گرفتن چنین اطلاعاتی خطرپذیری فرد و سازمان را افزایش می‌دهد (مایر، ۱۳۸۳: ۴۹ - ۴۷) و سبب کاهش انگیزه و برانگیختگی می‌شود.

بنابر نظر فورگاس حالات عاطفی می‌تواند موضوع و تکالیف دیگری را که مستلزم استفاده از عقاید مبتنی بر حافظه است، تحت تأثیر خود قرار دهد؛ لذا می‌توان عاطفه را به درون حافظه و قضاوتها نیز القا کرد (فورگاس، ۱۳۸۳: ۹۱). در همین راستا مطالعه منابع جدیدتر درباره جنبه‌های عاطفی شخصیت، اقناع و ارضای صحیح نیازهای عاطفی و ارتقای سطح عاطفی انسانها هم نشان می‌دهد که این مؤلفه‌ها با عوامل دیگری همچون برقراری روابط صمیمانه، توانایی برآورد دقیق افکار و احساسات دیگران (همدلی صحیح)، تعلیم و تربیت، پیشرفت شغلی و اصلاح مدیریت رابطه مستقیم دارد و هم‌چنین می‌تواند بر قضاوت‌های اجتماعی تأثیر بگذارد؛ لذا برای بروز واکنشهای سازگارانه در مقابل موقعیت‌های اجتماعی و شفاف ساختن افکار و واکنشهای فردی بسیار مؤثر است.

تأمین منطقی نیازهای عاطفی در خودشکوفایی و فعلیت یافتن هرچه بیشتر استعدادهای انسان نقش مهمی ایفا می‌نماید و حتی در این زمینه، اهمیت آن از جنبه‌های شناختی و ادراکات ذهنی فرد

نیز بیشتر است؛ زیرا بر اساس پژوهشها همبستگی زیاد و معنی دار بین هوش عاطفی و خودشکوفایی وجود دارد که این رابطه بین هوش شناختی (IQ) و خودشکوفایی مشاهده نمی‌شود (نجفی، ۱۳۸۶: ۱۳۷). از آنجا که القای عاطفه، زمانی بیشتر صورت می‌گیرد که افراد مشغول تفکر هستند و این امر، فرصت استفاده از اطلاعات مبتنی بر حافظه را افزایش می‌دهد، عاطفه نه تنها بر محتوای شناخت و رفتار، بلکه بر فرایند شناخت یعنی چگونگی تفکر نیز تأثیر می‌گذارد.

۳ - اهداف بنیادین

بر اساس گزینه‌های واقع‌نگر و بایدهای آغازین اهداف بنیادین تربیت عاطفی شکل می‌گیرد.

۱ - مطابق با جهت کلی تربیت در اسلام، تربیت عاطفی نیز رو به سوی مطلوب سعادت یعنی رسیدن به قرب الهی دارد و چنین مرتبه‌ای تنها در صورتی به دست می‌آید که فرد به کمال نزدیک، و اراده و عملش با اراده الهی همراه شود: فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ (واقعه/۸۸ و ۸۹). این حیات طیبه همان جنت ولایت الهی است. آنچه این جذب را برای فرد ایجاد می‌کند تا به مرحله عبودیت نزدیک شود، حب واقعی است که محب را به سوی محبوب جذب می‌کند؛ پس حب بنده باعث قرب او به خدا می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۵۱). لذا اولیا و پیامبران بر تمرکز عواطف بر محبت خداوند تأکید دارند تا مصداق ایمان الهی شوند.

۲ - هدف غایی در تربیت عاطفی علاوه بر حرکت در راستای اهداف کلی نظام تعلیم و تربیت، ایجاد مطلوبیت در پذیرش هدف غایی تربیت نیز هست. اعتلای این هدف اساسی در بعد عاطفی با توجه به چند محور ضروری است: یکی اینکه این انتقال، تدریجی، و ماهیت آن به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را با شتاب فراوان و در زمان کم انجام داد؛ لذا در این زمینه، تربیت عاطفی باید به تحقق و دوام این فرایند کمک کند.

۳ - کسب درجه نفس مطمئنه به عنوان نقطه عطف آرامش و سلامت روان نیز هدف بنیادی بعد عاطفی است؛ زیرا حاصل حرکت در خط اعتدال و گذر از افراط و تفریط سبب می‌شود، انسان روابط خود را مدیریت کند: وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (انعام/۱۵۳). اساسا اگر در نظام تعلیم و تربیت دینی تقویت، رشد و گسترش عواطف انسانی نقش بی‌بدیلی در شخصیت دهی فراگیر دارد به این دلیل است که زمانی انسان به تربیت مطلوب و قابل قبول می‌تواند دست یابد که با محوریت دین نسبت به پرورش عواطف، اهتمام ورزد تا به استحکام روابط فردی، اجتماعی و الهی انجامد و با استفاده بجا از

ظرفیتهای موجود آن را در مسیر کسب ارزشها و فضایل انسانی قرار دهد؛ زیرا هر پیوندی باید با ملائک الهی و رضایت او سنجیده شود: *وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا* (کهف/۲۸) و با شناخت آنها این حس قوی تر می گردد: *الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ* (بقره/۱۵۳). تا وقتی که حب شدید را انسان درک نکند، عاطفه عشق در او پدید نخواهد آمد.

۴ - اهداف میانی (دانشها و نگرشهای قابل پرورش)

۴ - ۱ - جامع نگری تربیتی

جامع نگری، توجه به همه ابعاد وجودی انسان در فرایند تربیت است به گونه ای که توجه صرف به یکی از این ابعاد در تربیت انسان مؤثر نخواهد بود. بحثهای اجتماعی و علم روانکاوی اخلاق این معنا را ثابت کرده است که افعالی که از انسان سر می زند از سرچشمه صفات نفسانی تراوش می کند و در عین حال تأثیری متقابل در نفس دارد (کشانی، ۱۳۸۷: ۱۴۴)؛ لذا هیچ یک از جنبه های شخصیت انسان از نظر اسلام دور نمی ماند و تأکید می شود که هر کدام باید به رشد مقرر خود برسد. اینکه در قرآن، انسان «رشید» معرفی می شود، مراد کسی است که همه ابعاد وجودی او رشد کرده است. اگر یک جنبه رشد کند و سایر جنبه ها را کد و معطل بماند و یا در جهت غیر اصولی خود رشد یابد، پرورش واقعی و اصیل به وقوع نخواهد پیوست؛ لذا خطری که انسان یک بعدی دارد، انسان تربیت نشده ندارد. بنابراین تربیت عاطفی در قرآن، حلقه ای از یک کل و همسو با آن است.

۴ - ۲ - دستیابی به اعتدال و توازن عاطفی

جامعیت در قرآن با اعتدال در تربیت، رابطه بسیار نزدیک دارد؛ زیرا با تربیت جامع، انسان معتدل به وجود می آید. عاطفه انسانی نیز، که سرچشمه برتریهای اخلاقی است و فرد را به کمال می رساند در صورتی که از «آفت» تفریط و افراط در امان نماند، سبب برهم زدن اعتدال می شود (ملکی، ۱۳۸۹: ۱۳۶) و این سرخوردگیها و کشمکشها و یا تصمیم گیریهای بی اساس عاطفی منجر می گردد؛ لذا عواطف باید با پیروی از عقل و شریعت تعدیل شود تا فضیلت اخلاقی به شمار رود. در تربیت عاطفی، عاطفه با خرد هماهنگ، و از چیرگی هیجانهای ناپایدار در انجام دادن امور

جلوگیری می‌شود: وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْضُورًا (اسرا/۲۹)؛ فرد در آن باید به حدی از درک برسد که به سیاق انعطاف و اعتدال عمل کند و با توجه و فهم تفاوت‌های فردی و گروهی به آرامش و سلامت روان برسد. این تعادل روحی به دنبال خود به ارتباط‌هایی در سطح عالی منجر می‌گردد و کسی که در این ارتباط واقع شود آرامش نفسانی عواطف انسانی او متعالی‌تر می‌شود. رشد عاطفی، توازن بین بعد عقلی و عاطفی و برنامه‌ریزی صحیح در موقعیتها نشانه شخصیت تکامل یافته فرد است که سلامت روان فرد را تأمین می‌کند.

۴ - ۳ - رشد و سلامت روان و جسم

عاطفه برای حیات روحی و معنوی، ضرورتی مستمر است. عرفا نیز انسان را از ماده انس می‌دانند و رابطه مبتنی بر داد و ستدهای عاطفی را بهانه آن می‌دانند (شرفی، ۱۳۸۸: ۱۳۹)؛ لذا تربیت عاطفی در اولویت اهداف نظام‌های تربیتی است تا به سلامت روانی و شکل‌گیری نگرشها و ارزشهای متعالی و مهارت‌های عاطفی و روانشناسی فرد کمک کند (صادقی، ۱۳۹۲). انسانها همیشه به این آرامش نیاز دارند و در سایه آن می‌توانند به رشد و کمال برسند. آموزه‌های قرآنی به تربیت عاطفی از جهت تأثیر در کاهش اضطراب و ایجاد آرامش اهمیت داده است؛ زیرا همراه با التزام و شناخت قلبی سبب بروز عواطف عالی و ارزشهای متعالی می‌شود و به این اطمینان دست می‌یابد: *الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ* (رعد/۲۸) از طرفی ارتباط صحیح او با خود و دیگران و ارتباط با خداوند سبب شناخت بیشتر می‌شود و این پشتوانه ایمانی خود سلامت روان را ارتقا می‌بخشد؛ زیرا برترین نوع عواطف، این است که احساس صرف نباشد، بلکه بر اساس ایمان و تربیت دینی شکل پذیرد. این نوع از عاطفه، دیگر مراتب عاطفه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و آدمی را در جهتی خدایی رهنمون می‌شود: *فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ* (آل عمران/۱۵۹) سلامت جسمی انسان نیز مترتب بر متعادل بودن روح است به گونه‌ای که بسیاری از بیماریهای جسمانی حاصل فشار روانی است. در نتیجه کسی که از آرامش و اعتماد لازم برخوردار است، سریعتر از دیگران که فاقد چنین نعمت بزرگی هستند، رشد می‌یابد و زمینه برای تکامل عقلانی و فکری فراهم است (قائمی، ۱۳۷۶: ۹۴) و در رفتار و مدیریت زندگی از تعادل بیشتری برخوردار می‌شود.

۴ - ۴ - مدیریت رفتارهای عاطفی

همان‌طور که ذکر شد، عاطفه در اسلام بر معرفت مبتنی است و برای اینکه عاطفه در قلب صورت بگیرد و در رفتار انسان ظاهر شود، مراحلی باید طی شود که مهمترین آن، ادراک موقعیت است؛ یعنی ویژگیهای آن موقعیت را دریافت و به قلب منتقل می‌نماید. هم‌چنین باید به بررسی رابطه آن موقعیت پردازد و نیز ویژگیهای آن را در مقایسه با اوضاع و تمام موجودیت خود اعم از گذشته، حال و آینده تحلیل کند. مرحله سوم قلب به تناسب رابطه آن موقعیت با اوضاع خود موضع خود را مشخص می‌کند و به تجلی آن در رفتار با اعلام موضع می‌پردازد. اعلام موضع یعنی دستور صدور و بروز عاطفه‌ای که موضع قلب را نسبت به آن موقعیت اعلام کند (صنوبری، ۱۳۹۰)؛ لذا دستور را قلب صادر می‌کند و صدور رفتار را ذهن و مغز انجام می‌دهد. بهترین عملکرد در این موقعیت را رشد عاطفی تعیین می‌کند. تربیت عاطفی این رشد را تأمین می‌کند و در تصحیح روابط با خود و دیگران تأثیرگذار است که قرآن بر این جنبه تأکید دارد.

۴ - ۵ - پرورش عاطفه در زندگی فردی

صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت با مشاهده تنگناها در نوع نگرش تربیتی خود به ابعاد وجودی انسان بویژه تعبیر خود به هوش بازننگری کرده‌اند؛ از جمله مهمترین این موارد اندیشه‌های هوارد گاردنر^۱ در ارائه و کاربرد نظریه "هوش چندگانه"^۲ است. او توان درک عواطف، افکار و به طور کلی حالات درونی خویش را در حوزه هوش درون فردی قرار می‌دهد که نوعی توانمندی برای درون‌نگری، خودشناسی و خودتنظیمی فراهم می‌کند و تقریباً معادل هوش عاطفی به شمار می‌رود (شمشیری، ۱۳۸۵: ۱۵۱). از جمله این ارتباطات «درون فردی» است که با آن حقیقت انسان و ضرورت شناخت حاصل و این ارتباط عاطفی با خود، کارکردهای فراوانی از قبیل افزایش اعتماد به نفس، خودکنترلی، وجدان کاری و خودشناسی را به همراه دارد.

ناآگاهی از عواطف و تواناییهای خود یکی از آسیبهای ناکارآمدی تعلیم و تربیت است و به همین دلیل، افراد از تواناییهای بالقوه خود استفاده نمی‌کنند. البته از دیدگاه اسلام در تربیت عاطفی مهمتر از اصل شناخت، جهتگیری عواطف است که باید به سوی کمال مدیریت شود: سَتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (فصلت/۵۳). سمت و سوی ارتباطات درون

1 - H. Gardner

2 - Mulhiple Hntelligence

فردی از دیدگاه اسلام، باید به سویی باشد که انسان را تافته جدابافته‌ای از خالق خود نبیند و بتواند او را هر چه بیشتر به خالق و مبدأش نزدیک کند.

۴ - ۶ - پرورش عاطفه در ارتباط با دیگران

توانمندی انسان در برقراری ارتباط و ایجاد تعاملات بین فردی با دیگران، توان فراگیری مهارت‌های اجتماعی و درک دیگران از ابعاد دیگر هوش عاطفی است و تحت عنوان هوش بین فردی در مرحله دوم تربیت فرد قرار دارد. در این مرحله، انسان با عظمت، که رشد روحی او به حد کمال رسیده است، عظمت و رشد دیگر انسانها را مانند اجزای موجودیت خویش تلقی کرده و قائل به تأثیر و تأثر شکوفایی خود و رشد دیگران است (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۷ / ۱۲۲)؛ زیرا عشق به دیگران ساختار خود عاطفی فرد را تشکیل می‌دهد و او را با احساساتی مانند همدردی و همدلی آشنا می‌کند و علاوه بر گسترش شناخت فرد از خویش، موجبات احساس و عواطف مشترک را فراهم می‌کند و با افزایش توانمندیهای ارتباطی خود و فراگیر، زمینه درک دیگران را فراهم می‌سازد.

قرآن با توجه به اهمیت مدیریت بر پیوندهای اجتماعی تأکید دارد. عاطفه نقش بنیادی دارد و از صفات مؤمنان این را صلح ارحام، و آن را از لوازم آفرینش بشر می‌داند: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (فرقان/۵۴) که سبب وحدت فکری و ارتباط جوامع و التیام قلوب می‌گردد.

تربیت عاطفی راهی برای شناخت توان عاطفه در اجتماع برای تعدیل، مدیریت و تصمیم‌سازی منطقی در کشمکشها است و هم‌چنین ایجاد امنیت در پرتوی عطف را پوشش می‌دهد که به طور عملی در سیره رسول (ص) اجرایی می‌شود و تمام یأس دشمنان را در فتح به امید و امنیت لازم بر جامعه حاکم تبدیل می‌کند؛ اَلَا لَيْسَ جِيرَانِ النَّبِيِّ كُنْتُمْ لَقَدْ كَذَّبْتُمْ وَ طَرَدْتُمْ وَ اَخْرَجْتُمْ وَ اَذَيْتُمْ ثُمَّ مَا رَضِيْتُمْ حَتَّى دَخَلْتُمُونِي فِي بِلَادِي تُقَاتِلُونِي فَاذْهَبُوا فَاَنْتُمْ الطَّلَقَاءُ» (طبرسی، ۱۴۲۴، ج ۹ و ۱۰: ۷۱۲): لذا افراد جامعه زمانی به اخوت و امنیت می‌رسند که در جامعه رشد عاطفی مانع سیطره نفسانی شود و رفع اختلاف، روابط سالم و سازنده رونق پیدا کند و عاطفه، که قوام و تکامل آن است، شکوفا شود. اما در هر صورت باید سمت و سوی آن به طرف خدا باشد: «وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا» (آل عمران/۱۰۳). بنابراین اگرچه در زندگی اجتماعی تقویت روابط انسانی بویژه حفظ و تقویت پیوندهای انسانی از اهداف تربیت

عاطفی است، توجه به حیطة و حدود آن نتیجه تربیت عاطفی است: أَلَا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری/۲۸). لذا در مدیریت صحیح روابط، شناخت کامل از موقعیت، شخصیت، عقیده فرد مقابل با اهمیت است. در واقع همین اصول و معیارهای ارزشی با یکدیگر تعامل دارد (سلمانعلی، ۱۳۸۹) و هدفهای ارزشمند اجتماع مانند تعاون و همکاری را شکل می‌دهد و بر اساس عطفوت نسبت به همدیگر، آن هم در راه نیکی و تقوا «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده/۲) بروز و نمود پیدا می‌کند.

۴ - ۷ - توجه به کثرت گرایی در شناخت

پارادایم حاکم بر اندیشه‌های معرفت‌شناسی قرآنی، کثرت گرایی شناختی را جایگزین توجه انحصاری به راه‌های کسب معرفت کرده است. تأکید صرف بر شناخت عقلانی تجربی و منطقی، دامنه تجربیات انسانی را محدود، و استعدادهای دیگر انسان را بلااستفاده می‌کند؛ لذا وارد شدن در محور تعلیم و تربیت یک بعدی و اکثراً نظام عقلانی صرف و بی توجه به ابعاد روحی و روانی، تعلیم و تربیتی نیست که انسان را در مسیر تکاملی حیات و هدف اصلی قرار دهد (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۵۵). این لوازم شامل بعد عقلانی و عاطفی به طور توأمان است و تکیه بر یکی از این دو کارگشا نیست.

تربیت عاطفی زمینه یادگیری را در سطح عاطفی فراهم می‌کند. اساساً انسان دارای دو نوع مغز یا ذهن یعنی: مغز متفکر^۱ و مغز عاطفی^۲ است و هر دو در تعیین یادگیری انسان تأثیر دارد و در واقع رشد مغز متفکر از مغز عاطفی نشأت گرفته است؛ چرا که مغز عاطفی اولین دریافت‌کننده داده و قبل از مغز متفکر مطرح است و لذا قبل از همه قادر به واکنش، و در نتیجه قبل از پاسخ منطقی پاسخ عاطفی در اولویت است و همین باعث پایدار بودن یادگیری در حیطة عاطفی، و آموزش از راه عاطفه به نقطه خودجوشی آموزشی وارد می‌شود (امینی، ۱۳۸۵: ۵۷). در نظام تربیتی اسلام نیز یادگیری ادراک قلبی است که عاطفه خاصی را در رفتار انسان ظاهر می‌کند و در پی آن نشاط بر اثر دانایی، افزونتر می‌گردد. در این حالت بروز عاطفه مثبت در رفتار فراگیر نشانه آمادگی دریافت مطلب است و قلب او به محض اینکه مطلب را نفهمد، عاطفه منفی نشان می‌دهد (صنوبری، ۱۳۹۲). این رویکرد معرفتی، که با مفهوم بازاندیشی در انواع تربیت است در فرایند تدریس و یادگیری و شیوه‌های آن تأثیرگذار است و به مربی امکان انتخاب روشها و موقعیتهای جدید را می‌دهد.

1 - Thiking maind

2 - Feeling mind

۴ - ۸ - ترغیب و انگیزش درونی در یادگیری

تأثیر دیگر بعد عاطفی در آموزش، ایجاد انگیزه است. آنچه از سوی نظامهای رایج آموزش و پرورش مورد غفلت قرار گرفته، انگیزه‌های درونی است که جای خود را به انگیزه‌های ناپایدار و سطحی همچون "رقابت جویی"، "احساس شایستگی" و "خودبستگی" می‌دهد، که هرگز نتوانسته است نقش مهمی در شناخت و یادگیری ایفا کند. شاید توجه نکردن به بعد عاطفی یکی از دلایل این چالش باشد. در بعد عاطفی، شخص رفتاری را به دلیل کاملاً درونی از خود نشان می‌دهد و به عوامل بیرونی نیاز ضروری ندارد. در همین راستا بعضی از صاحب‌نظران معتقدند که نقش عاطفه در خلق علم و تمدن بشر کمتر از خرد انسانی نیست و مبداء آفرینندگی هنری را نیز در آن بینند و گاهی از این فراتر می‌روند و مانند برگسون نه تنها عاطفه را انگیزه می‌دانند، بلکه معتقدند که عاطفه عقل را به اقدام و اراده را به ثبات تشویق می‌کند و زاینده اندیشه می‌گردد. (شمشیری، ۱۳۸۵: ۶۵). این حاصل انگیزه درونی و ناشی از تعامل عاطفی با موضوع شناخت و یادگیری است.

۵ - اصول تربیت عاطفی

اصل تقرب

این اصل بر هدف کلی نظام تعلیم و تربیت ناظر است. اصلی‌ترین، برترین و کلی‌ترین هدف تعلیم و تربیت «توحید» در معرفت، عمل و سلوک است که از راه‌های مختلف می‌توان آن را به دست آورد. برخی راه‌ها بسیار نزدیک و برخی طولانی است. برخی راه‌ها نسبت به دیگر راه‌ها شرافت و ارزش ذاتی دارد و خود در مرحله‌ای هدف و اصل است. محبت و سلوک حبی در طریق وصل به پروردگار، یگانه راهی است که تربیت دینی بدان عنایت تام دارد. چگونه می‌توان به حب نسبت به خالق هستی بدون شناخت کمال مطلق او دست یافت؛ زیرا انسان فطرتاً کمال‌جو است و هر چه این شناخت بیشتر شود، محبت نیز فزونی می‌یابد (کشانی، ۱۳۸۷: ۱۹۰)؛ لذا همه ابعاد فرایند تربیت عاطفی باید بر اساس این هدف باشد و در مسیر آن بر سطوح معرفتی فراگیر یاری کند.

اصل توازن عاطفه و عقل

این اصل بر دو هدف جامع‌نگری تربیتی و دستیابی به تعادل و توازن عاطفی و سلامت روحی ناظر است و با تأکید بر نگرش جامع در مورد ابعاد وجودی انسان، همه طبقات اهداف نظام آموزش را هم در کنار هم معنی‌دار می‌بیند و این هدف را با حرکت هماهنگ همه ابعاد وجودی و

رغبت درونی انسان قابل دستیابی می‌داند. البته این توازن نسبی، و به این معنا است که اهمیت اساسی به جنبه‌های روحی و علوم دینی و اخروی داده شود؛ اما این مانع از توجه به جنبه‌های جسمی و علوم دنیوی نمی‌گردد (التومی الشیبایی، ۱۳۴۹). با توجه به این مسئله اصل تربیتی رعایت توازن عقل و عاطفه در همه عوامل تربیتی الزامی است تا به جنبه‌های مختلف جسمی، عقلی، روانی - روحی و توازن نسبی میان این جنبه‌ها اهمیت داده شود.

اصل اعتلای عواطف

این اصل بر هدف مدیریت رفتارهای عاطفی در ارتباط با خود و دیگران ناظر است. بر این اساس، مربی الزاما باید عواطف را به عقلانیت انتقال دهد؛ اما این انتقال به معنی نفی خاصیت تأثیرپذیری انسان از انگیزه‌های محرک احساسات نیست؛ بلکه نشان‌دهنده رشد شخصیت در ابعاد گوناگون و مراحل چهارگانه تشکیل رفتار عاطفی است. با این اصل روشن است که تربیت عاطفی به معنی اسیر شدن انسان در مرحله احساسات نیست، بلکه منظور شفاف‌سازی جایگاه بعد عاطفی در عقلانیت است و تأکید دارد که سامانه عصبی انسان در پردازش محرکها باید از مجرای منطقی گذر کند.

اصل مخاطب‌شناسی

این اصل بر مدیریت عاطفی در ارتباط با خود و دیگران ناظر است، این مخاطب شامل خود فرد و شناخت تواناییهای اوست که حدود انتظارات فرد را از خودش مشخص می‌کند تا دچار سرخوردگی، و بی‌اعتمادی به خود نشود؛ لذا فرایند تربیتی باید برای فراگیر و مربی با درون‌نگری، خودشناسی و خودتنظیمی همراه باشد.

هم‌چنین شناخت کامل از موقعیت، ویژگیها، شخصیت، عقیده و دیگر ویژگیهای فرد مقابل در برقراری ارتباط شایسته نیز باید در نظر گرفته شود. این شناخت کامل از خود و طرف مقابل سبب ارتباط مناسب می‌گردد.

از سوی دیگر این مخاطب‌شناسی در آموزش نیز حائز اهمیت است. انسانها از نظر توان و استعداد و ظرفیت هیجانی و روحی متفاوت هستند و در برنامه‌ریزی آموزشی و در کار تعلیم و تربیت باید این تفاوت‌های فردی لحاظ شود. تربیت عاطفی نمود این مخاطب‌شناسی اسلام است. قرآن استعداد افراد انسان را در درک حقایق علمی و معارف حقیقی مختلف در نظر می‌گیرد و متناسب با هر یک از این گروه، کمیت و کیفیتی متفاوت از محتوای علم و رفتار ارائه می‌کند

(طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۲۲). مدیریت عاطفی علاوه بر درک موقعیت، مخاطب شناسی را به دنبال دارد.

اصل ارتقای یادگیری عاطفی

این اصل بر کثرت‌گرایی شناختی و استفاده از منابع مختلف در یادگیری ناظر است. اصلی‌ترین عامل تأثیرگذاری پرورش عواطف در تعلیم و تربیت، تأثیرگذاری در عمق و وسعت یادگیری است. صاحب‌نظرانی مانند گل‌من تصریح می‌کنند که به لحاظ جسمی، عاطفه نقش مهمی در چگونگی یادگیری دارد. هنگامی که اطلاعات فراگیر در یک زمینه عاطفی شکل بگیرد، آن را بهتر به یاد می‌آورد و خط سیر عصبی از طریق این عواطف در مسیر یادگیری افزایش می‌یابد (امینی، ۱۳۸۶: ۲۱). بنابراین تعلیم و تربیت باید به دنبال راهکارهایی باشد که علایق و عواطف را به جهات مختلف با جریان یادگیری مرتبط کند و به یادگیری انگیزشی منجر شود. عوامل تربیتی بر اساس این اصل باید از طریق درگیر ساختن عاطفی فراگیر ضمن تأمین سرزندگی و پویایی کلاسهای درس در فرایندهای شناختی با انگیزه درونی و خود اثربخش فرایند یادگیری را تحقق بخشد و به طور مؤثر از فشار عصبی در وضعیتهای تحصیلی تنش‌زا جلوگیری کند (ضرابی، ۱۳۸۸: ۴۱۱)، فرصت یادگیری عاطفی به این دلیل که با رویکرد معرفتی همراه است، دوام دارد و زودگذر نیست.

اصل خود راهبری آموزشی

این اصل بر هدف ترغیب و انگیزش درونی در یادگیری ناظر است. اصل خود راهبری آموزشی حاصل فرایند عاطفی یادگیری است. این اصل به معنی شکوفایی تمام قوای درونی فراگیر و آزادی او در جریان یادگیری است و با انگیزه درونی متربی در ارتباط و در پی یادگیری مبتنی بر فعالیت خودکار متربی است که در آن نقطه ثقل آموزش بر فعالیت مستقل و خودجوش فراگیر استوار است (میرلوحی، ۱۳۸۲: ۱۹۲). این انگیزه ناشی از تعامل عاطفی فراگیر با موضوع یادگیری است و سبب ارتباط بین فرد و موضوع علمی می‌شود. بنابراین سرعت در رسیدن به نتیجه و استمرار یادگیری تنها حاصل محیط برانگیزاننده نیست، بلکه به ارتباط و تعامل با فرصتها هم وابسته است، یکی از مهمترین چالشهای تعلیم و تربیت نادیده گرفتن قدرت انگیزش درونی در یادگیری است.

اصل خلاقیت در یادگیری

خلاقیت از پیامدهای خودراهبری آموزشی است. از رسالتهای مهم تعلیم و تربیت، ایجاد بستر

یادگیری خلاقانه است. متفکران دیگری نیز بر این نکته اذعان دارند که تعلیم و تربیت اگر درصدد رشد تفکر سازنده و جامع در فراگیر است، باید ضمن اینکه مرز بندی‌هایی ساختگی را رفع کند، فرصتهایی را برای تفکر خلاق فراهم کند (آیزنر، ۱۹۷۹: ۵۲). بنابراین پرورش خلاقیت از نکات مورد انتظار هر شیوه تربیتی است. تربیت عاطفی خود هم نتیجه و هم عامل خلاقیت است و زمینه افزایش کارایی و بهره‌وری تحقیقات علمی را در محدوده روحی و روانی مرتب‌تری فراهم می‌کند و تداوم می‌بخشد.

اصل تفکر راهبردی در یادگیری

اصل تفکر راهبردی بر مدیریت عاطفی ناظر است. در این هدف به فرایند تجزیه و تحلیل تشکیل رفتار عاطفی اشاره شد که در تربیت عاطفی تصحیح می‌شود و ارتقا می‌یابد. ضعف در مهارت تفکر همیشه پیامد کمبود اطلاعات نیست. عوامل زیادی باعث می‌شود فرد نتواند از دانش و اطلاعات خود در جریان تفکر و ادراک استفاده کند. بعضی از صاحب‌نظران این کمبود را ناشی از ضعف در هوش فکورانه تأملی^۱ می‌دانند. این هوش حاصل مدیریت آگاهانه و یا تسلط فرد به منابع هوشمندانه ذهن است. این هوشیاری و آگاهی فرد، فرایند تفکر را پرورش می‌دهد که با یادگیری ارتباط مستقیم دارد. شناخت این ظرفیتها یعنی برداشتهایی که راه یادگیری را نمی‌بندد، الزامی است (پرکینز، ۱۹۹۴: ۱۶ - ۱۳). آموزش مبتنی بر دستیابی به تفکر منطقی است و نبودن راهبرد صحیح در تفکر، سبب ایجاد زمینه‌ای می‌شود که به توقف تفکر منجر می‌شود.

۶ - توصیه‌های عملی

بخش آخر تکمیل ساختار تربیت عاطفی، توجه به توصیه‌های عملی است که قرآن با توجه به این، اهداف و اصول آن را پیشنهاد، و خود نیز در نظام تربیتی از آن استفاده کرده و آنها عبارت است از:

نرم خویی و محبت

آیاتی از قرآن مانند آیه ذیل محبت را پیشنهاد می‌کند که بر هدفهای تقویت پیوندها و روابط عاطفی و ارتقای انگیزش ناظر است: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّوا مِنْ حَوْلِكَ. از این رو، محبت به دیگران به عنوان نیمی از عقل‌ورزی توصیف شده است^(۴) (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵: ۶۴۷)؛ زیرا عطف در برابر دیگران، عاملی است که قلبهای افراد عاشق را تسخیر

1 - Experiential intelligence

می‌کند و دشمنان اسلام را به تسلیم می‌دارد.

چشم پوشی از عیوب

یکی دیگر از شیوه‌های قرآن برای پرورش عاطفی، عفو، گذشت و بخشش است. بی‌تردید، انتخاب چنین روشی در زندگی از جانب افراد، زمینه تقویت و شکوفاسازی بعد عاطفی را فراهم می‌سازد و تعاملات فردی و جمعی را به نحو مطلوب رهنمون می‌شود. پیروی از چنین روشی در زندگی، عامل مؤثر در تقویت و پرورش بعد درونی و عاطفی افراد به شمار می‌آید. *خَذِلِ الْعَفْوُ وَأَمْرٌ بِالْعُرْفِ وَأَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ* (اعراف/۱۹۹).

روش انذار و تبشیر

یکی دیگر از توصیه‌های مؤثر در قرآن «انذار و تبشیر» است. تبشیر مانند عامل جذب (قائد) و انذار عامل سوق دهنده (سائق) است که در عین اینکه مردم را بیم می‌دهد تا از کیفر بپرهیزند آنها را به صراط مستقیم رهنمون می‌سازد: *إِنَّ النَّاسَ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ قَبَعَتْ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ* (بقره/۲۱۳). بنابراین، تشویق و تهدید بخش مهمی از انگیزه‌های تربیتی را تشکیل می‌دهد. تشویق به تنهایی برای رسیدن به تکامل اخلاقی فرد یا جامعه کافی نیست؛ زیرا انسان در این صورت مطمئن است که انجام دادن گناه برای او خطری ندارد. از طرفی انذار تنها نیز برای تربیت اخلاقی افراد مؤثر نیست؛ چون ممکن است روحیه یأس و ناامیدی را به وجود آورد. انسانها از این دو روش اخلاقی و روحی استفاده کرده‌اند؛ لذا مربیان تربیتی باید بسته به وضعیت سنی فراگیران و رعایت نکات مربوط به روش تشویق از جمله تناسب عمل و پاداش، تشویق فعل فراگیر، داشتن اعتدال در کاربرد این روش و دیگر موارد به این امر مبادرت کنند تا از آثار مثبت این روش از جمله افزایش امید و نشاط درسی بهره‌مند شوند.

بازخورد متناسب با عمل

استفاده از روش رویارویی با نتایج رفتار خوب و بد آدمی در راستای اصل آزادی انسان بر مبنای قانون قدر الهی است؛ چرا که بر اساس قدر الهی انسان آزاد است و مسئولیت رفتار خویش را بر عهده دارد. استفاده از این روش حس مسئولیت‌پذیری افراد را افزایش می‌دهد. استفاده توأمان این روش با روش تشویق و تنبیه، می‌تواند در راستای متخلق شدن فراگیران به صفات پسندیده و دوری از صفات ناپسند، کارساز باشد. روشهای عطاوت‌آمیز پیامبر(ص): «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹) بود (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۲۲: ۱۲۶ - ۱۲۹) که شایسته بازخورد

مناسب بودند؛ لذا اگر در جریان، فراگیر تربیت عملی شایسته انجام داد به دلیل آن، دیگر خطاهای او نادیده گرفته می‌شود و بسته به میزان شایستگی عمل، پاداش مثبت دریافت می‌کند؛ به عبارت دقیقتر بر اساس پیشفرضی که مربی در جریان تربیت بدان تأکید دارد برای برخی از رفتار پاداشی مضاعف در نظر دارد و در صورت آن عمل، علاوه بر اینکه از خطاهای قبلی فراگیر صرف نظر می‌کند، آنها را به پاداش مثبت تبدیل می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۹۷). عمل توبه در قرآن چنین ارزشی دارد؛ زیرا توبه خود به تنهایی و یا به ضمیمه ایمان و عمل صالح علاوه بر اینکه گناه را محو می‌کند، آن را به حسنات هم تبدیل می‌سازد.

یادآوری

اعتدال در عواطف با یادآوری و روشهایی مانند یاد قیامت و مراقبه و محاسبه به دست می‌آید. این توصیه بر ارتباط با دیگران و سلامت اجتماعی و جایگزین زیاده طلبی ناظر است. *أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُنْتُمْ نَفْسًا مَّا قَدَّمْتُمْ لِعَدُوِّ اللَّهِ وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ* (حشر/۱۸). قرآن وقتی پیامبران الهی را به بزرگی یاد می‌کند، می‌فرماید که یاد قیامت و سرای آخرت بود که آنها را به این مرتبه والای انسانی رسانید یا علت تباهی و سقوط افراد گنهکار را فراموشی قیامت و روز حساب می‌داند. هم‌چنین مراقبه و محاسبه یکی از توصیه‌های تربیتی ناظر بر خودکنترلی است *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ* (مائده/۱۰۵)

ارائه الگوی عملی

یکی از شیوه‌های تربیتی، پدید آوردن الگوهای شایسته در آن محیط و جامعه و طرد الگوهای ناشایست است. وجود الگوهای محبوب در جامعه به خودی خود، افراد آن محیط را به سوی آنان سوق می‌دهد و الگوبرداری از مکارم اخلاقی ایشان را ترغیب می‌کند. نوعی از یادگیری از طریق «سرمشق‌گیری» است. فرد با انتخاب یک الگو یا سرمشق به تقلید رفتار او می‌پردازد. قرآن کریم در استفاده از شیوه الگوسازی، دست کم دو نکته مهم تربیتی را مورد توجه قرار داده است: نخست چهره‌های محبوب و چهره‌های منفور بیان شده‌اند. دوم انتخابگری در الگوهاست. قرآن با طرح چهره‌های محبوب و منفور در کنار هم، جامعه انسانی را به گزینش آگاهانه الگوهای مورد نظر خویش دعوت می‌کند (فولادی، ۱۳۸۸)؛ حتی در مورد پدران و گذشتگان نیز هشدار می‌دهد که بدون آگاهی با پیروی کورکورانه از آنان زندگی خود را تباه نکنند: «گفتند ما پدران خود را بر

آیینی یافته‌ایم و ما هم از ایشان پیروی می‌کنیم. گفت هر چند هدایت‌کننده‌تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید برای شما بیاورم؟» (زخرف/۲۳ و ۲۴)

تمثیل و مثل

قرآن کریم برای بهره‌برداری پیوسته از تمثیل و مثل و داستان نو و تأثیرگذار استفاده می‌کند. داستان در همه مراحل سنی مفید و مورد توجه است. محتوای داستانهای قرآنی متناسب با سطح اطلاعات خوانندگان و شنوندگان است. خداوند در مورد اهداف قصه‌گویی خود در قرآن می‌فرماید: «بی تردید در بیان داستان آنان عبرتی برای صاحبان خرد است. داستانهای قرآنی سخنی به افترا نیست؛ بلکه تصدیق‌کننده همه آن چیزی است که پیش روی او قرار دارد (یوسف/۱۱). اعصار تاریخ سرشار از وجود کسانی است که بار خطایی به دوش گرفته و در مسیر ناصواب پیش رفته‌اند. «آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند سرانجام کسانی که پیش از آنها زیسته‌اند، چگونه بوده است؟ آنها از ایشان نیرومندتر (بوده) و آثاری در زمین گذاشتند. با این همه، خدا آنها را به کیفر گناهانشان گرفتار کرد و در برابر خدا حمایتگری نداشتند.» (مؤمن/۲۱) پس، ذکر داستان از نظر عبرت‌آموزی بسیار راهگشاست.

۷ - روشهای تربیت

این روشها براساس توصیه‌های قرآنی قابل تبیین است. این اهداف بر دو محور متمرکز و تقسیم می‌شود: دسته اول به عوامل ارتباطی در فرایند تعلیم و تربیت و دسته دوم به عوامل آموزشی مربوط است.

۱ - شیوه‌های ارتباطی در تربیت عاطفی

- ۱ - ۱ - جو سازمانی برانگیزاننده با عوامل
- حذف پیشفرضها و دسته بندی بر اساس قضاوت شخصی
- ایجاد فرصت شناخت فراگیر از توان و استعدادها
- تشکیل گروه‌های همکاری با هدف درک متقابل و شناخت تنوع توانمندی
- بازسازی موقعیت‌های اجتماعی برای ابراز عواطف مانند همنوایی، همدردی
- هماهنگی گفتار و رفتار مبتنی بر احترام متقابل و حفظ عزت نفس
- تمديد فرصت و امکان تحول
- استاندارد سازی روابط بر محور ارزشهای متعالی و دو حد قاطعیت و محبت

- تنظیم فهرست بازخورد استاندارد همسو با عمل

۱ - ۲ - محیط برانگیزاننده

- کاربرد قالبهای جذاب هنری

- استفاده از ابزار بصری در پیامها

- استفاده از نمادها و استعاره‌های عاطفی

۲ - روشهای آموزش در تربیت عاطفی

۲ - ۱ - برانگیزانندگی عاطفی

- استفاده از تمثیل و داستان

- موعظه و جدال احسن (همراهی با فراگیر)

- فرصت تخیل و خلاقیت

۲ - ۲ - تربیت زیبایی شناسی

- کاربرد و پرورش حواس بصری

- نماد سازی

- گسترش عمودی و افقی ساختار تجربه ساده، مرکب، پیچیده

۳ - ۲ - تقویت هوش فکورانه

- بازسازی موقعیتهای تصمیم سازی و پرسشگری عاطفی با این مراحل

- ادراک موقعیت

- بررسی رابطه موقعیت با خود

- تعیین برنامه و تصمیم

- تجلی عملی تصمیم

بحث و نتیجه گیری

با توجه به مباحث قبل، روشن شد که گستردگی جایگاه تربیت در قرآن و مطابقت بسیاری از مسائل آن با مبانی و اصول تعلیم و تربیت جایی را برای پژوهشهای جدید قرآنی با رویکرد جامع تربیتی باز می‌کند و با اشراف کامل بر انسان و نیازهای او هر یک از آیات تربیتی قرآن یکی از این

ساختها و ابعاد تربیت را پوشش می‌دهد. تربیت عاطفی به دلیل تأکید در استفاده از توان عاطفی در فرایند هدایت از جایگاه ویژه در قرآن برخوردار، و از جهات مختلف قابل بررسی است. اهمیت این مسئله از یک سو به این نکته بر می‌گردد که نظام تعلیم و تربیت قرآنی در جامعه اسلامی باید برآیند آموزه‌های قرآنی باشد و از جهت دیگر به چالشهای نظام تربیتی مربوط است که به غیبت تربیت عاطفی اشاره دارد.

در پاسخ به سؤال اول و مبانی تربیت عاطفی در قرآن باید گفت که بر اساس گزاره‌های بنیادین انسانشناسی قرآنی، مسیر تکامل انسان از پرورش نفس و ابعاد و جوهری آن می‌گذرد و نظر به ارتباط هماهنگی در رشد توأم آنها الزامی است. عواطف یکی از این مراتب است و تکامل عاطفی هر فرد در نوع واکنش او به اوضاع و محیط تأثیر فراوان دارد و حتی یادگیری فراگیر نیز از آن تأثیر می‌پذیرد. در این مبانی عاطفه از جهت پیش نیاز معرفتی و اراده انسانی حاکم بر آن از احساس جدا شده و با همراهی عقل و اراده از اهمیت بیشتری برخوردار است. به همین دلیل بویژه آیات الهی به امور معنوی و معرفتی صدق می‌کند. هم‌چنین از دیدگاه اسلام، عواطف، ارزش مطلق ندارد بلکه ارزش آنها به تأثیرگذاری مثبت آنها در رشد کمال بستگی دارد.

هم‌چنین مبانی معرفت‌شناسی عاطفه به اهمیت آن در کسب معرفت اشاره دارد. در فرایند عمومی باور این است که شناخت با دلایل و استدلال‌ات عقلی توجیه و تبیین می‌شود و در واقع معرفتی صادق یا ممکن الصدق است که از مقدمات و نتایج عقلی تشکیل شده باشد؛ اما این رویکرد با این بار انحصاری نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا مستلزم غفلت از بخش بسیار مهمی از توان انسان است. قرآن با اشاره به فراوانی و تنوع در منابع شناخت و توان هر یک تأکید دارد که جنبه عاطفی در ایجاد انواع شناساییها دخالت دارد و در واقع بسیاری از شناختهایی که در روابط انسانی و علمی به دست می‌آید به میزان زیادی محصول جنبه‌های عاطفی است. دلیل محکم این تأثیر، جذابیت دین در سیر باورمندی و بین مخاطبان با استفاده از این دو بعد در اقناع عاطفی و اقناع عقلی است.

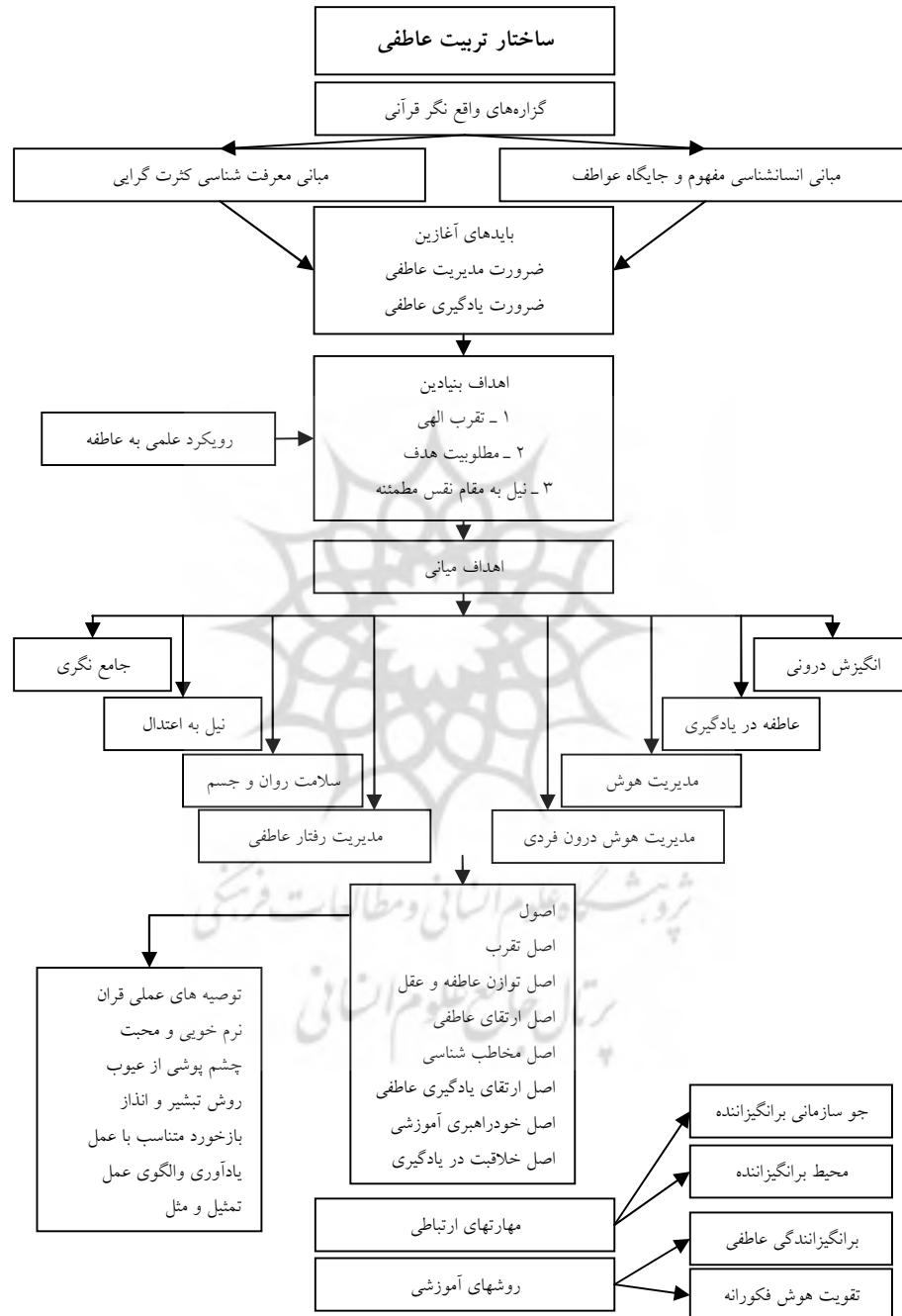
این دو مبانی بایدهای قرآنی استخراج شده، نشان می‌دهد که عواطفی که ارزشگذاری قرآنی به آنها تعلق می‌گیرد در خط تربیت صحیح انسانی قرار می‌گیرد و در همه ابعاد تأثیرگذار است و شامل عواطفی که با ارزشهای دیگر تعارض دارد یا تحت تربیت صحیح قرار نمی‌گیرد و تحت تأثیر عوامل محیطی از مسیر خود خارج شده نمی‌گردد. گرچه اصل عاطفه در انسان، فطری است

ظهور و بروز آن در همه یکسان نیست. عواملی مانند محیط، فرهنگ، و عقده‌های شخصی آنها را از هر نوع به صورت عارضی ایجاد و شدت و ضعف می‌بخشد؛ لذا موضعگیری صحیح در مقابل این عوامل محیطی و جهت تقویت یا بازداری عواطف سلبی و اثباتی پرورش الزامی است و آنچه تعادل را ایجاد می‌کند، اصول تربیتی مناسب است.

دیگر اینکه یک بعدنگری و در واقع نادیده گرفتن تواناییهای گوناگون انسان امروزه از چالشهای مهم است. روشن است که وارد شدن در محور تعلیم و تربیت یک بعدی و نظام عقلانی صرف و بی توجه به بعد عاطفی تأثیر عاطفه در یادگیری و آموزشی و توان آن، دستیابی به بسیاری از اهداف آموزشی را غیرممکن می‌سازد.

برای پاسخ به سؤال دوم معرفی نظام تربیت عاطفی قرآنی در قالب اهداف، اصول و روش، ضمن ارائه یافته‌ها در قالب نمودار ۱، که ارتباط آن با گزاره‌ها و بایدها نیز مشخص گردیده است، تنها به این نکته اشاره می‌شود که بسیاری از عوامل آموزشی شامل ارتباط بین فراگیر با مربی و گروه همسالان با محتوای آموزشی و حتی محیط تابع پرورش عاطفی است. آنچه در قالب بی‌انگیزی و افت تحصیلی یا کمبود روحی و اخلاقی و به شکل ترک تحصیل و ناسازگاری با جامعه و ناآرامی و اضطراب، تحمل نکردن موفقیت دیگران و ایجاد موانع روحی و مادی بر سر راه آنها و یا افسردگی و کشمکش در جامعه دیده می‌شود، نتایج همین چالش و ناآگاهی از بعد عاطفی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار شماره ۱: ساختار تربیت عاطفی (مؤلفان)

یادداشتها

- ۱ - و لما بلغ اشدّه واستوی آتیناه حکما و علما (قصص/۱۴).
- ۲ - هم‌چون حیوانات به خاطر منافع شخصی با یکدیگر دشمنی می‌کردید.
- ۳ - در لسان عرب پاره گوشتی است که به سینه آویزان
- ۴ - «التَّوَدُّذُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ»

منابع**قرآن کریم.**

- اسکندری، محمد حسین (۱۳۷۱). شناخت در قرآن. مشهد: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- احسانی، محمد (۱۳۸۷). زبان قرآن و تعلیم و تربیت. نشریه معرفت. ش ۱۳۰: ۷۳.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.
- امینی، محمد (۱۳۸۳). تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش. تهران: انتشارات آبیژ.
- بهشتی، احمد (۱۳۶۰). تربیت از دیدگاه اسلام. قم: دفتر نشر پیام.
- برهانی، سلمانعلی (۱۳۸۹). مقاله عوامل پرورش عواطف در تربیت اسلامی. در: <http://ofoghnavin.com>
- باقری، خسرو (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی.
- باقری، خسرو (۱۳۷۴). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. چ چهارم. تهران: انتشارات مدرسه.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۳). نهج الفصاحه. مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۹). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳). تسنیم. ج ۲۴ - ۱۲. قم: بنیاد اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). معرفت شناسی در قرآن. ویرایش حمید پارسانیا. قم: بنیاد اسراء.
- زینلی، فاطمه (۱۳۹۱). تبیین تربیت عاطفی از منظر علامه طباطبایی (ره). پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.
- صنوبری، صادق (۱۳۹۰). بررسی نقش عاطفه در تعلیم و تربیت قرآنی. سومین همایش به سوی راهبردهای قرآنی در تربیت انسان. مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت صابر.
- شمشیری، بابک (۱۳۸۵). تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان. تهران: نشر طهوری.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۹). تعلیم و تربیت اسلامی. چ چهاردهم. تهران: امیرکبیر.
- شجایی، محمد صادق (۱۳۸۴). نگاهی به شناخت از منظر فلسفه، روان‌شناسی و اسلام. معرفت. س ۱۶. ش ۱۱۹.
- شرقی، محمد رضا (۱۳۸۸). فلسفه تربیتی اسلام با رویکرد تطبیقی. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.

- صادقی، عبدالعزیز (۱۳۹۰). نقش عاطفه در تربیت از دیدگاه پیامبر(ص). نشریه سخن صبا. ش ۳: ۱۲ - ۲۵.
- صفایی مقدم، مسعود (۱۳۹۲). جایگاه تربیت عاطفی در تعلیم و تربیت اسلامی. چهارمین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران مبانی فلسفی تحول در نظام آموزش و پرورش ایران.
- ضرابی، عبدالرضا (۱۳۸۸). مجموعه مقالات تربیتی، تربیت دینی، اخلاقی و عاطفی. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. به تحقیق جمعی از محققین بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عثمان، عبدالکریم (۱۳۷۳). روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان مسلمان. ترجمه محمد باقر حجتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۳۷). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۲). شرح معضلات قرآنی در المیزان. تهران: انتشارات نور فاطمه.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۶). تفسیر المیزان. ج ۲۰. ترجمه محمد موسوی همدانی. چ بیست و سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۷۵). خدا در ناخودآگاه و بیماریهای قلب آدمی. ترجمه ابراهیم یزدی. تهران: نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فولادی، محمد (۱۳۸۸). نیم‌نگاهی به روش‌های تربیتی در اسلام. نشریه زلال هدایت. س ۲. ش ۱: ۲۵ تا ۳۰.
- فورگاس، ژوزف (۱۳۸۳). هوش عاطفی در زندگی روزمره. ترجمه نوری و نصیری. اصفهان: انتشارات سپاهان.
- کشانی، مهدیه (۱۳۸۸). بررسی دیدگاه‌های هستی‌شناسی علامه طباطبایی و دلالت‌های تربیتی آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.
- ملکی، حسن (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت اسلامی رویکرد کلان‌نگر. تهران: انتشارات عابد.
- مهدی زاده، حسین (۱۳۸۳). در آمدی بر معناشناسی عقل در تعبیر دینی. نشریه معرفت. ش ۷۴.
- میرلوحی، حسین (۱۳۸۲). کلیات علم تدریس. تهران: دانشگاه تربیت دبیر رجائی.
- لطفی، سید مهدی (۱۳۸۶). معناشناسی عقل و قلب در قرآن کریم. مجموعه مقالات مسابقات بین‌المللی قرآن کریم. اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه).
- نجفی، محمد (۱۳۸۶). الگوی نظری برنامه درسی معنوی در تربیت اسلامی با تأکید بر رویکرد تربیتی محبت اهل بیت(ع). رساله دکتری دانشگاه شیراز.
- مایر، جان (۱۳۸۳). هوش هیجانی در زندگی روزمره ژوزف سیاروچی و ژوزف فورگاس. ترجمه اصغر نوری امامزاده و حبیب‌الله نصیری. اصفهان: نشر سپاهان.
- هری گنسلر. درآمدی جدید به فلسفه اخلاق. ترجمه حمیده بحرینی. تهران: نشر آسمان خیال.

Eisner, Elliot (1978). The Educational Imaginations. New York: Mac Millan Publishing.

Perkins (1994) The Eye: Learning to Think by Looking at Art. Getty Education institute for The Art. OccasionLPaper

